

Criminal Liability for Physical Consequences for Child Physical Abuse in the Family Environment: A Comparative Analysis from the Perspective of the Islamic Schools of Jurisprudence

Mahrabuddin Mahrab¹  | Mahmoud Veisi^{*}  

1. PhD. Candidate in Islamic Jurisprudence and the Foundations of Islamic, Department ,Tehran.Iran. E-mail: Mahrabuddin200@gmail.com
2. Corresponding Author, Associate Professor. Department of Shafli Jurisprudence and Law, Internations, University of Islamic Department, Tehran. Iran. E-mail: veisi@mazaheb.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received:
10 July 2026
Received in revised form:
13 August 2026
Accepted:
28 August 2026
Published online:
04 September 2026

Keywords:

Physical Child Abuse,
Criminal Liability,
Bodily Injuries,
Child Protection,
Diyah,
Qisās,
Ta‘zīr,
Five Islamic Schools of
Thought

ABSTRACT

Physical child abuse within the family is one of the most significant forms of violation of children’s rights and may leave various physical consequences, including injuries, bruises, bone fractures, and burns. In addition to its physical and psychological consequences, such abuse may have considerable social effects. Given the significance of this issue, the criminal liability arising from these injuries under the Islamic schools of thought, as well as the foundations underlying the similarities and differences among juristic views in this regard, have received comparatively limited attention. The present study aims to elucidate criminal liability arising from the physical consequences of child abuse within the family and to analyze its jurisprudential foundations according to the Five Islamic Schools of Thought (Imamiyya, Hanafī, Maliki, Shafī‘i, and Hanbali). The study employs a descriptive-analytical method and library-based research. Accordingly, the most authoritative jurisprudential sources of each school were examined, and the relevant views concerning injuries, bruises, bone fractures, and burns were studied and compared with regard to qisās (retaliatory punishment), diyah (blood money), arsh (compensation for bodily injuries for which a fixed diyah is not prescribed), and ta‘zīr (discretionary punishment). The findings indicate that all Islamic schools of thought agree on the fundamental prohibition of physically abusing children, the necessity of protecting their physical integrity, and the liability of the perpetrator. Nevertheless, differences arise concerning the determination of the amount of diyah, the conditions for implementing qisās, the scope of arsh, and the extent of the ruler’s authority in imposing ta‘zīr. These differences are primarily attributable to variations in the principles of juristic reasoning, the manner of relying on transmitted evidence, and the methods of interpreting the rules of Islamic jurisprudence relating to offenses against life and bodily organs. The comparative examination also demonstrates that, despite these differences, Islamic jurisprudence contains considerable potential for providing criminal protection to child victims, which can be utilized in developing and strengthening protective policies within contemporary legal systems.

Cite this article: Mahrab, M., Veisi, M. (2026). Criminal Liability for Physical Consequences for Child Physical Abuse in the Family Environment: A Comparative Analysis from the Perspective of the Islamic Schools of Jurisprudence. *Comparative Studies of Jurisprudence and Family Law*, 1(1), 158-182.

مسئولیت کیفری آثار جسمی ناشی از آزار بدنی کودک مورد آزار در محیط خانواده از دیدگاه مذاهب خمس

محراب‌الدین محراب^۱ | محمود ویسی^۲

۱. دانشجوی دکتری، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: Mahrabuddin200@gmail.com
 ۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه فقه و حقوق شافعی، دانشکده فقه و حقوق مذاهب اسلامی، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران.
 رایانامه: m.veisi@mazaheb.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۲۰ تاریخ ویرایش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۰۶ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۱۳ واژه‌های کلیدی: کودک‌آزاری جسمی، آثار جسمی، مسئولیت کیفری، دیه، قصاص، حمایت از کودک، مذاهب خمس	کودک‌آزاری جسمی در محیط خانواده از مهم‌ترین اشکال نقض حقوق کودکان به شمار می‌رود و آثار ناشی از آن، از جمله جراحت، کبودی، شکستگی استخوان و سوختگی، افزون بر پیامدهای جسمانی و روانی، دارای آثار و ضمانت اجرای فقهی و حقوقی قابل توجهی است. با وجود اهمیت این موضوع، چگونگی مسئولیت کیفری ناشی از این آسیب‌ها در مذاهب اسلامی و مبانی اختلاف یا اشتراک دیدگاه‌های فقهی در این زمینه کمتر به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر با هدف تبیین مسئولیت کیفری ناشی از آثار جسمی کودک‌آزاری در محیط خانواده و تحلیل مبانی فقهی آن در مذاهب خمس (امامیه، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. در این راستا، مهم‌ترین منابع فقهی معتبر هر مذهب بررسی و دیدگاه‌های مربوط به جراحات، کبودی‌ها، شکستگی استخوان و سوختگی از حیث قصاص، دیه، ارش و تعزیر مورد مطالعه و مقایسه قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تمامی مذاهب اسلامی در اصل حرمت آزار جسمی کودک، لزوم حمایت از تمامیت جسمانی وی و مسئولیت مرتکب اتفاق نظر دارند؛ با این حال، در تعیین میزان دیه، شرایط اجرای قصاص، قلمرو ارش و حدود اختیارات حاکم در اعمال تعزیر اختلافاتی مشاهده می‌شود. این اختلافات عمدتاً ناشی از تفاوت در مبانی استنباط فقهی، نحوه استناد به ادله روایی و شیوه تفسیر قواعد فقهی مرتبط با جنایات بر نفس و اعضا است. همچنین بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که با وجود تفاوت‌های موجود، ظرفیت‌های قابل توجهی در فقه اسلامی برای حمایت کیفری از کودکان بزه‌دیده وجود دارد که می‌تواند در توسعه و تقویت سیاست‌های حمایتی در نظام‌های حقوقی معاصر مورد استفاده قرار گیرد.
استناد: محراب، محراب‌الدین؛ ویسی، محمود. (۱۴۰۵). مسئولیت کیفری آثار جسمی ناشی از آزار بدنی کودک مورد آزار در محیط خانواده از دیدگاه مذاهب خمس، مطالعات تطبیقی فقه و حقوق خانواده، ۱(۱)، ۱۵۸-۱۸۲. ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان © محراب، محراب‌الدین؛ ویسی، محمود.	

۱- مقدمه

کودکان به دلیل آسیب‌پذیری جسمی و روانی، از مهم‌ترین گروه‌های نیازمند حمایت در هر نظام حقوقی و اجتماعی به شمار می‌روند. خانواده به عنوان نخستین و بنیادی‌ترین نهاد تربیتی، نقش اساسی در تأمین امنیت، رشد و سلامت جسمی و روحی کودک دارد؛ با این حال، همین محیط که باید محل حمایت و آرامش کودک باشد، گاه به عرصه وقوع رفتارهای خشونت‌آمیز و آزاردهنده تبدیل می‌شود. کودک‌آزاری جسمی در محیط خانواده از جمله پدیده‌هایی است که نه تنها سلامت جسمانی کودک را تهدید می‌کند، بلکه آثار ماندگاری بر شخصیت، رشد روانی و جایگاه اجتماعی وی بر جای می‌گذارد. جراحات، کبودی، شکستگی استخوان و سوختگی از مهم‌ترین پیامدهای جسمی این نوع آزار به شمار می‌روند که در مواردی ممکن است به نقص عضو دائمی یا حتی مرگ کودک منتهی شوند.

حمایت از جان و تمامیت جسمانی انسان از اهداف بنیادین شریعت اسلامی است و در منابع فقهی مذاهب اسلامی، قواعد و احکام متعددی برای جلوگیری از تعرض به نفس و اعضای افراد پیش‌بینی شده است. بر همین اساس، هرگونه رفتار آسیب‌زا نسبت به کودکان، به‌ویژه در محیط خانواده، با اصولی همچون حرمت اضرار به غیر، لزوم حفظ نفس، منع ظلم و ضرورت حمایت از افراد ناتوان در تعارض قرار می‌گیرد. با وجود این، بررسی منابع فقهی نشان می‌دهد که هر یک از مذاهب اسلامی در تبیین مسئولیت کیفری ناشی از صدمات جسمی وارد شده به کودک، از حیث شرایط تحقق قصاص، میزان دیه، قلمرو ارش و حدود تعزیر، دیدگاه‌ها و استدلال‌های خاصی ارائه کرده‌اند که شناخت و مقایسه آن‌ها می‌تواند در فهم بهتر ظرفیت‌های فقه اسلامی برای حمایت از کودکان مؤثر باشد.

اهمیت این موضوع زمانی بیشتر آشکار می‌شود که کودک‌آزاری جسمی در محیط خانواده توسط والدین یا سرپرستان کودک صورت گیرد؛ زیرا در این موارد، از یک سو حق تأدیب و تربیت فرزند مطرح می‌شود و از سوی دیگر، ضرورت حمایت از کودک در برابر آسیب‌های جسمی قرار دارد. تعیین حدود و ثغور مسئولیت کیفری ناشی از چنین رفتارهایی، یکی از مسائل مهم فقه جنایی و حقوق کودک محسوب می‌شود که نیازمند بررسی دقیق مبانی فقهی و دیدگاه‌های مذاهب اسلامی است.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات متعددی درباره کودک‌آزاری، دیات، قصاص یا حقوق کودک در فقه اسلامی انجام شده است؛ اما پژوهش مستقلی که به‌صورت تطبیقی، مسئولیت کیفری ناشی از آثار جسمی کودک‌آزاری در محیط خانواده را با تمرکز بر جراحات، کبودی، شکستگی استخوان و سوختگی در مذاهب خمس به بررسی و مقایسه کند، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، نوآوری پژوهش حاضر در آن است که ضمن گردآوری و تحلیل دیدگاه‌های فقهی مذاهب امامیه، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی، نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها را در زمینه مسئولیت کیفری ناشی از مهم‌ترین آثار جسمی کودک‌آزاری تبیین کرده و ظرفیت‌های حمایتی موجود در فقه اسلامی را آشکار می‌سازد.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش آن است که مسئولیت کیفری ناشی از آثار جسمی کودک‌آزاری در محیط خانواده از دیدگاه مذاهب خمس به چگونه تبیین می‌شود و مهم‌ترین وجوه اشتراک و اختلاف این مذاهب در زمینه قصاص، دیه، ارش و تعزیر چیست؟ فرضیه پژوهش آن است که با وجود تفاوت‌های فقهی در برخی جزئیات مربوط

به میزان ضمان مالی و شرایط اجرای مجازات‌ها، همه مذاهب اسلامی در اصل حرمت کودک‌آزاری جسمی، حمایت از تمامیت جسمانی کودک و لزوم پاسخگویی کیفری مرتکب اتفاق نظر دارند.

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. در این راستا، مهم‌ترین منابع معتبر هر یک از مذاهب خمسسه بررسی و دیدگاه‌های فقهی مربوط به آثار جسمی ناشی از کودک‌آزاری در محیط خانواده مورد تحلیل و مقایسه قرار گرفته است تا تصویری روشن از مبانی و سازوکارهای حمایت کیفری از کودکان در فقه اسلامی ارائه شود.

۲- کودک‌آزاری جسمی

کودک‌آزاری جسمی یکی از شایع‌ترین و در عین حال زیان‌بارترین اشکال خشونت علیه کودکان به شمار می‌رود و به هرگونه رفتار عمدی یا ناشی از سهل‌انگاری اطلاق می‌شود که موجب ورود آسیب به جسم، سلامت یا تمامیت بدنی کودک گردد. این نوع آزار ممکن است به صورت جراحت، کبودی، شکستگی استخوان، سوختگی، ضرب و شتم و یا سایر صدمات جسمی ظاهر شود و علاوه بر آسیب‌های بدنی، آثار روانی، عاطفی و اجتماعی پایداری بر زندگی کودک بر جای گذارد.

سازمان جهانی بهداشت، کودک‌آزاری جسمی را استفاده عمدی از نیروی فیزیکی علیه کودک می‌داند که به آسیب جسمانی، درد، رنج یا اختلال در سلامت وی منجر شود (سازمان جهانی بهداشت، ۲۰۲۳، منبع اینترنتی). در همین راستا، مایر کودک‌آزاری جسمی را اعمال زور فیزیکی بر کودک می‌داند که موجب آسیب بدنی یا اختلال در عملکرد طبیعی جسم وی شود (Meyer, ۲۰۱۸, p. ۴۵). همچنین یونیسف و برخی از پژوهشگران حوزه حقوق کودک، رفتارهایی مانند کتک زدن، لگد زدن، سوزاندن و سایر اعمال خشونت‌آمیز را که موجب ورود صدمه جسمی به کودک می‌شود، از مصادیق کودک‌آزاری جسمی معرفی کرده‌اند (یونیسف، ۲۰۱۷, pp. ۷۲-۷۵, Fein).

در برخی مطالعات، کودک‌آزاری جسمی به هرگونه فعل یا ترک فعل عمدی و غیرعمدی از سوی والدین، سرپرستان یا مراقبان کودک اطلاق شده است که به آسیب جسمی یا اختلال در سلامت وی منجر شود (Herman, ۲۰۱۵, pp. ۲۱-۲۵). بر همین اساس، رفتارهایی همچون شلاق زدن، بستن کودک با طناب یا سایر وسایل، کوبیدن وی به اشیای سخت، سوزاندن با آب جوش یا مواد داغ و تکان دادن شدید کودک از مصادیق بارز این نوع آزار محسوب می‌شوند (فدایی آشیانی، ۱۳۹۷، ص ۱۳). خوشبختی نیز کودک‌آزاری جسمی را هرگونه آسیب بدنی وارد شده به کودک از سوی والدین، سرپرستان یا سایر افراد می‌داند که سلامت جسمانی وی را در معرض خطر قرار دهد (خوشبختی، ۱۳۸۷، ص ۷).

در حقوق ایران، هرچند عنوان مستقلى تحت عنوان «کودک‌آزاری جسمی» در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی نشده است، اما صدمات وارد شده بر جسم کودک در قالب جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص مورد حمایت کیفری قرار گرفته و حسب مورد، مشمول مقررات مربوط به قصاص، دیه و تعزیر خواهد بود (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲). افزون بر این، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ با رویکردی حمایتی، هرگونه رفتار آسیب‌زا نسبت به کودکان را ممنوع دانسته و برای مرتکبان ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی کرده است. اردبیلی نیز کودک‌آزاری جسمی را وارد کردن ضرب و جرح یا هرگونه آسیبی می‌داند که سلامت جسمی کودک را به مخاطره

اندازد و از مصادیق آن به کبودی، شکستگی استخوان، جراحت و سایر صدمات بدنی اشاره می‌کند (اردبیلی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۳۵۷-۳۵۴).

بررسی تعاریف ارائه شده در منابع بین‌المللی، حقوقی و پژوهشی نشان می‌دهد که عنصر مشترک در همه آنها، ورود آسیب به جسم کودک و نقض حق سلامت و امنیت جسمانی وی است. تفاوت موجود در تعاریف بیشتر ناظر به گستره رفتارهای مشمول، میزان تأکید بر عنصر عمد یا سهل‌انگاری و مصادیق ذکر شده برای این نوع آزار است؛ اما در اصل ممنوعیت و ضرورت حمایت از کودک اتفاق نظر وجود دارد. از این رو، جراحت، کبودی، شکستگی استخوان، سوختگی و سایر صدمات بدنی ناشی از رفتارهای خشونت‌آمیز نسبت به کودک، از مهم‌ترین مصادیق کودک‌آزاری جسمی محسوب می‌شوند و می‌توانند موجب مسئولیت کیفری مرتکب گردند.

یافته‌های این بخش نشان می‌دهد که حمایت از تمامیت جسمانی کودک یکی از اصول مشترک در اسناد بین‌المللی، نظام‌های حقوقی و آموزه‌های فقهی است. بر همین اساس، هرگونه رفتار منجر به آسیب جسمی کودک، اعم از جراحت، شکستگی یا سوختگی، مستلزم بررسی آثار و ضمانت اجرای کیفری آن خواهد بود. از این رو، در ادامه، احکام فقهی مربوط به مهم‌ترین آثار جسمی ناشی از آزار بدنی کودک در محیط خانواده از دیدگاه مذاهب خمس به صورت تطبیقی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۳- حکم آثار جسمی ناشی از آزار بدنی کودک در فقه اسلامی

مطالعات انجام شده در حوزه حقوق کودک و گزارش‌های منتشر شده از سوی نهادهای ملی و بین‌المللی حاکی از آن است که یکی از رایج‌ترین مصادیق کودک‌آزاری جسمی در محیط خانواده، ضرب و شتم کودک از سوی والدین، سرپرستان یا سایر اعضای خانواده است. این رفتارها معمولاً از طریق استفاده از دست یا ابزارهای مختلف صورت می‌گیرد و بسته به شدت و نحوه ارتکاب، می‌تواند آثار جسمی متفاوتی بر جای گذارد. مهم‌ترین این آثار شامل جراحت و کبودی، شکستگی استخوان و سوختگی اعضای بدن است که هر یک از حیث نوع آسیب و میزان خسارت وارده، آثار و احکام کیفری خاص خود را در فقه اسلامی به دنبال دارد (سازمان جهانی بهداشت، ۲۰۰۲، ص ۱۰؛ حسینی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۴؛ رضایی، ۱۳۹۶، ص ۷۸؛ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ایران، ۱۳۹۹، ص ۱۲).

فقه اسلامی با تأکید بر اصل مصونیت جان و جسم انسان و حرمت اضرار به دیگران، هرگونه آسیب عمدی یا غیرعمدی به تمامیت جسمانی اشخاص را مورد توجه قرار داده و برای آن ضمانت اجرای مشخصی پیش‌بینی کرده است. اگرچه فقهای مذاهب اسلامی در اصل ممنوعیت ایراد آسیب جسمی به کودک و مسئولیت مرتکب اتفاق نظر دارند، اما در تعیین نوع مسئولیت، شرایط تحقق قصاص، میزان دیه و قلمرو ارش و تعزیر، اختلافاتی میان آنان مشاهده می‌شود. این اختلافات عمدتاً ناشی از تفاوت در برداشت از ادله شرعی، روایات، قواعد فقهی و مبانی استنباطی هر مذهب است.

از آنجا که آثار جسمی ناشی از کودک‌آزاری از حیث ماهیت و میزان خسارت یکسان نیستند، بررسی فقهی آنها نیز به تفکیک هر نوع آسیب ضرورت دارد. از این رو، در ادامه، احکام کیفری مربوط به جراحت و کبودی، شکستگی استخوان و سوختگی ناشی از آزار بدنی کودک در محیط خانواده، نخست از دیدگاه مذاهب اهل سنت و سپس از منظر فقه امامیه بررسی و تحلیل می‌شود تا نقاط اشتراک و افتراق دیدگاه‌های فقهی در این زمینه روشن گردد.

۳-۱- حکم جراحت و کبودی در اعضای بدن کودک مورد آزار

جراحت و کبودی از رایج‌ترین آثار جسمی ناشی از کودک‌آزاری در محیط خانواده به شمار می‌روند. این آسیب‌ها هرچند در بسیاری موارد منجر به از بین رفتن عضو نمی‌شوند، اما به دلیل تعرض به تمامیت جسمانی کودک، از منظر فقه اسلامی واجد آثار کیفری و مالی هستند. فقهای مذاهب اسلامی با استناد به اصولی همچون حرمت اضرار به غیر، مصونیت جسم انسان و لزوم جبران خسارت ناشی از جنایت، برای این نوع صدمات ضمانت اجرای مشخصی پیش‌بینی کرده‌اند. با وجود اتفاق نظر مذاهب در اصل ممنوعیت ایراد جراحت و کبودی به کودک، درباره میزان دیه، شرایط قصاص و قلمرو تعزیر اختلافاتی مشاهده می‌شود که بررسی آن‌ها می‌تواند ابعاد مسئولیت کیفری مرتکب را روشن سازد.

الف) مذهب حنفی

فقهای حنفی بر این باورند که کودک همانند بزرگسال از مصونیت جسمانی برخوردار است و هیچ‌گونه رفتار خشونت‌آمیز، حتی با ادعای تربیت و تأدیب، مجوز ایراد جراحت یا کبودی به وی محسوب نمی‌شود. از این رو، هرگونه آسیبی که در نتیجه ضرب و شتم کودک ایجاد شود، در چارچوب جنایات بر اعضا مورد بررسی قرار می‌گیرد و حسب مورد، موجب دیه یا قصاص خواهد بود.

در منابع معتبر فقه حنفی تصریح شده است که اگر در اثر ضرب، جراحت یا کبودی بر بدن کودک ایجاد شود، مرتکب ضامن بوده و موظف به پرداخت دیه متناسب با میزان آسیب است. همچنین تفاوتی میان وسیله ارتکاب وجود ندارد؛ زیرا ملاک، تحقق آسیب جسمی است، نه ابزار مورد استفاده. از همین رو، فقهای حنفی میان ضرب با دست، چوب، سنگ یا سایر وسایل تفاوتی قائل نشده‌اند (الجنیدی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۸۴؛ المرغینانی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۴۸). در «فتح القدیر» نیز بیان شده است که حتی اگر پدر موجب جراحت فرزند خود شود، اصل ضمان ساقط نمی‌گردد و در صورت تحقق شرایط قانونی، دیه یا قصاص بر او مترتب خواهد شد (ابن الهمام، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۰۷). همچنین فقهای حنفی مواردی مانند حبس کودک در محل خطرناک را نیز در حکم رفتار زیان‌بار دانسته‌اند؛ زیرا نتیجه آن، ورود آسیب جسمی یا حتی مرگ کودک است و در این صورت نیز مسئولیت کیفری و مالی تحقق می‌یابد (المرغینانی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۴۸).

تحلیل دیدگاه حنفیه نشان می‌دهد که مبنای اصلی این مذهب، اصل «حفظ نفس و بدن انسان» و قاعده «عدم جواز اضرار» است. بر همین اساس، حمایت کیفری از کودک در این مذهب نه بر پایه سن یا رابطه خانوادگی، بلکه بر مبنای حرمت تعرض به تمامیت جسمانی انسان استوار شده است. از این رو، حتی رابطه پدر و فرزندی نیز مانع تحقق مسئولیت ناشی از جراحت و کبودی نخواهد بود.

یافته‌های این بخش نشان می‌دهد که در فقه حنفی، هرگونه جراحت یا کبودی واردشده بر کودک، اعم از آنکه توسط والدین یا اشخاص دیگر ایجاد شده باشد، می‌تواند موجب ضمان مالی گردد و در موارد شدیدتر، زمینه اعمال قصاص را نیز فراهم سازد. این رویکرد بیانگر توجه فقه حنفی به حمایت از جسم کودک و منع هرگونه خشونت آسیب‌زا علیه او است.

ب) مذهب شافعی

فقه‌های شافعی نیز همانند سایر مذاهب اسلامی، حفظ جان و تمامیت جسمانی کودکان را از مقاصد مهم شریعت دانسته و هرگونه رفتار آسیب‌زا نسبت به آنان را ممنوع می‌شمارند. در این مذهب، جراحت، کبودی و سایر صدمات جسمی وارد شده بر کودک در چارچوب جنایات بر اعضا مورد بررسی قرار گرفته و برای آن، حسب نوع و میزان آسیب، دیه، ارش یا تعزیر پیش‌بینی شده است. مبنای این رویکرد آن است که کودک، همانند بزرگسال، از حق مصونیت جسمانی برخوردار است و هیچ‌گونه رابطه خانوادگی یا ادعای تأدیب نمی‌تواند مجوز ایراد آسیب به وی باشد.

در منابع فقهی شافعی تصریح شده است که اگر کودکی دچار جراحت یا آسیب جسمی شود، حق مطالبه جبران خسارت برای وی محفوظ است و دیه بر اساس ارزش و کارکرد عضو آسیب‌دیده تعیین می‌شود. نووی در «المنهاج فی شرح صحیح مسلم» بیان می‌کند که در صورت آسیب به عضو کودک، معیار تعیین دیه، ارزش همان عضو در حالت کامل و متعارف آن است؛ بنابراین نقصان رشد جسمانی کودک مانع برخورداری وی از حمایت کیفری و مالی نخواهد بود (النووی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۲۰۳).

همچنین در «تحفه المحتاج» آمده است که جراحتی که موجب از بین رفتن عضو یا منفعت آن نشود نیز فاقد اثر حقوقی نیست، بلکه در صورت ایجاد آسیب قابل توجه، برای آن دیه یا ارش تعیین می‌شود؛ هرچند کاهش ارزش ظاهری عضو نیز رخ نداده باشد (الهیتمی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۸۷). بر این اساس، کبودی، تورم، دردهای قابل توجه و جراحات سطحی که از نظر عرف دارای اهمیت باشند، می‌توانند موجب ضمان مالی مرتکب شوند.

با این حال، فقه‌های شافعی میان آسیب‌های مؤثر و صدمات ناچیز تفاوت قائل شده‌اند. از دیدگاه آنان، جراحاتی که عرفاً فاقد اثر محسوس بوده و به سرعت برطرف می‌شوند، مانند سرخی زودگذر یا آثار بسیار خفیف ضرب، مشمول دیه نیستند؛ زیرا ضمان مالی در جایی ثابت می‌شود که آسیب از منظر عرف دارای ارزش جبرانی باشد (القرطبی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۱۹۸).

تحلیل دیدگاه شافعی نشان می‌دهد که این مذهب بیش از آنکه بر شکل ظاهری آسیب تمرکز داشته باشد، بر میزان تأثیر واقعی آن بر جسم کودک تأکید می‌کند. از همین رو، معیار اصلی در تعیین مسئولیت کیفری و مالی، تحقق ضرر عرفی و قابل اعتنا است. این رویکرد از یک سو مانع بی‌توجهی به صدمات جسمی کودکان می‌شود و از سوی دیگر از توسعه بی‌ضابطه مسئولیت کیفری در آسیب‌های بسیار جزئی جلوگیری می‌کند.

بر اساس یافته‌های این بخش، فقه شافعی اصل مسئولیت مرتکب در قبال جراحت و کبودی کودک را پذیرفته و حمایت کیفری از کودک را منحصر به موارد شدید ندانسته است. هرگاه آسیب وارد شده از نظر عرف دارای اثر قابل توجه باشد، مرتکب ضامن خواهد بود و میزان ضمان نیز متناسب با نوع و شدت صدمه تعیین می‌شود. این دیدگاه نشان‌دهنده توجه فقه شافعی به حمایت از تمامیت جسمانی کودک و جبران خسارت‌های ناشی از خشونت علیه وی است.

ج) مذهب مالکی

فقه‌های مالکی نیز همانند سایر مذاهب اسلامی، تعرض به تمامیت جسمانی کودک را ممنوع دانسته و برای صدمات وارد شده بر بدن وی ضمانت اجرای کیفری و مالی مقرر کرده‌اند. در این مذهب، کودک از همان حمایتی برخوردار

است که نسبت به بزرگسالان وجود دارد؛ از این رو هرگونه جراحت، کبودی یا آسیب جسمی مؤثر که در نتیجه ضرب و شتم ایجاد شود، می‌تواند موجب قصاص، دیه یا تعزیر گردد. مبنای این دیدگاه، اصل حرمت اضرار به غیر و ضرورت حمایت از جان و سلامت افراد ناتوان، به‌ویژه کودکان، است.

فقه‌های مالکی تصریح کرده‌اند که اگر شخصی به کودک جراحتی وارد کند که از نظر شرعی و عرفی قابل توجه باشد، اصل مسئولیت کیفری و مالی مرتکب تحقق می‌یابد. در «الشرح الصغیر» آمده است که هرگاه جراحت وارده شرایط قصاص را داشته باشد، ولی کودک حق مطالبه قصاص را خواهد داشت و در صورت صرف نظر از قصاص، دیه بر مرتکب واجب می‌شود (القیروانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۷۸). همچنین این منابع تأکید دارند که کودک، علی‌رغم عدم بلوغ، از حق برخورداری از دیه کامل همانند افراد بالغ برخوردار است و صرف کودکی موجب کاهش حمایت کیفری از وی نمی‌شود (همان، ص ۳۱۲).

از دیگر ویژگی‌های دیدگاه مالکیه آن است که میان آسیب‌های مؤثر و صدمات ناچیز تفکیک قائل شده‌اند. بر این اساس، جراحات یا کبودی‌هایی که عرفاً دارای اثر محسوس و قابل اعتنا باشند، موجب ضمان هستند؛ اما صدمات بسیار جزئی و گذرا که هیچ اثر قابل توجهی بر جسم کودک بر جای نگذارند، مشمول دیه نخواهند بود. این رویکرد نشان می‌دهد که فقه‌های مالکی در تعیین مسئولیت، نقش عرف و میزان واقعی آسیب را مورد توجه قرار داده‌اند.

در مواردی که شرایط قصاص یا دیه به دلایل شرعی یا قانونی فراهم نباشد، فقه‌های مالکی اعمال تعزیر را جایز دانسته‌اند. چنان‌که در برخی منابع این مذهب تصریح شده است که هر رفتار حرامی که برای آن حد یا کفاره معین نشده باشد، می‌تواند مستوجب تعزیر گردد (الدرریر، ج ۴، ص ۳۴۵؛ ابن رشد الجدل، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۸۹). بر این اساس، حتی در مواردی که جراحت یا کبودی به حد استحقاق قصاص یا دیه نرسد، قاضی می‌تواند به منظور حمایت از کودک و جلوگیری از تکرار رفتار خشونت‌آمیز، مرتکب را به مجازات تعزیری محکوم کند.

تحلیل دیدگاه مالکیه نشان می‌دهد که این مذهب از جامع‌ترین رویکردها را در قبال صدمات جسمی وارد شده بر کودکان اتخاذ کرده است. زیرا علاوه بر پیش‌بینی دیه و قصاص، ظرفیت تعزیر را نیز برای مواردی که سایر ضمانت اجراها قابل اعمال نیستند، پذیرفته است. این امر موجب می‌شود که هیچ رفتار آسیب‌زایی نسبت به کودک بدون پاسخ حقوقی و کیفری باقی نماند.

نتایج این بخش بیانگر آن است که فقه مالکی کودک را دارنده حق کامل بر سلامت جسمانی دانسته و برای جراحت و کبودی وارد شده بر وی، بسته به شدت آسیب و شرایط تحقق مسئولیت، سه سازوکار قصاص، دیه و تعزیر را پیش‌بینی کرده است. این رویکرد از یک سو بر جبران خسارت وارده به کودک تأکید دارد و از سوی دیگر نقش بازدارنده مجازات را در مقابله با خشونت خانوادگی علیه کودکان مورد توجه قرار می‌دهد.

د) مذهب حنبلی

فقه‌های حنبلی نیز همانند سایر مذاهب اسلامی، هرگونه تعرض به تمامیت جسمانی کودک را ممنوع دانسته و برای صدمات ناشی از آن ضمانت اجراهای کیفری و مالی مقرر کرده‌اند. در این مذهب، جراحت و کبودی وارد شده بر کودک در چارچوب «جنایت بر اعضا» مورد بررسی قرار می‌گیرد و نوع مسئولیت مرتکب بر اساس میزان آسیب، آثار

باقی مانده و تأثیر آن بر عضو یا منفعت آن تعیین می شود. بدین ترتیب، اصل حمایت از کودک و لزوم جبران خسارت وارده، مبنای احکام مربوط به دیه، قصاص و سایر ضمانات اجراها در فقه حنبلی را تشکیل می دهد.

فقه‌های حنبلی میان جراحات و کبودی‌های خفیف از یک سو و صدمات شدید و پایدار از سوی دیگر تفکیک قائل شده‌اند. بر اساس آنچه در «المغنی» آمده است، هرگاه آسیب وارده در حد جراحت یا کبودی مشخصی باشد که موجب از بین رفتن عضو یا تعطیلی منفعت آن نشود، برای مرتکب دیه مقرر می شود (ابن قدامه، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۴۶۵؛ ابن قدامه، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۸۲). در مقابل، اگر جراحت به اندازه‌ای شدید باشد که موجب نابودی عضو، تغییر شکل اساسی آن یا از بین رفتن کارکرد طبیعی عضو شود، مسئولیت سنگین‌تری بر عهده مرتکب قرار می گیرد و میزان دیه متناسب با شدت خسارت افزایش می یابد.

در این مذهب، حمایت کیفری از کودک تنها به موارد جراحت محدود نمی شود؛ بلکه اگر رفتار مرتکب به مرگ کودک منجر گردد، موضوع از حوزه جنایت بر اعضا خارج شده و در قلمرو جنایت بر نفس قرار می گیرد. فقه‌های حنبلی در چنین مواردی، در صورت تحقق شرایط قانونی، قصاص را قابل اعمال دانسته‌اند و در نبود ولی قانونی، حقوق مالی ناشی از جنایت را متعلق به بیت‌المال می دانند (همان، ج ۸، ص ۴۶۵).

نکته قابل توجه در دیدگاه حنبلیه آن است که معیار اصلی در تعیین مسئولیت، میزان تأثیر واقعی آسیب بر جسم و سلامت کودک است. از این رو، هرچه آثار جراحت یا کبودی گسترده‌تر و پایدارتر باشد، ضمان مالی و کیفری شدیدتری بر مرتکب مترتب خواهد شد. این رویکرد نشان می دهد که فقه‌های حنبلی در ارزیابی صدمات جسمی، صرف وقوع جراحت را کافی ندانسته و به نتایج و پیامدهای عملی آن نیز توجه کرده‌اند.

تحلیل مبانی فقه حنبلی نشان می دهد که این مذهب در کنار اصل حرمت اضرار، بر ضرورت حمایت مؤثر از افراد ضعیف و آسیب‌پذیر، از جمله کودکان، تأکید ویژه‌ای دارد. به همین دلیل، میان آسیب‌های موقت و آسیب‌های منجر به نقص عضو یا از بین رفتن منافع اعضا تفکیک شده و برای هر یک ضمانت اجرای متناسب در نظر گرفته شده است. این امر بیانگر تلاش فقه‌های حنبلی برای برقراری تناسب میان جرم و مجازات و تأمین عدالت نسبت به بزه‌دیده است. نتایج این بخش نشان می دهد که در فقه حنبلی، جراحت و کبودی وارد شده بر کودک، صرف نظر از رابطه مرتکب با وی، می تواند موجب مسئولیت کیفری و مالی گردد. همچنین هرچه شدت آسیب بیشتر و آثار آن پایدارتر باشد، ضمانت اجرای شدیدتری از جمله دیه کامل‌تر یا حتی قصاص قابل اعمال خواهد بود. بنابراین، رویکرد فقه حنبلی را می توان از جمله دیدگاه‌هایی دانست که حمایت قابل توجهی از تمامیت جسمانی کودکان در برابر خشونت و آزار بدنی به عمل آورده است.

هـ) فقه امامیه

در فقه امامیه، حفظ جان، سلامت و تمامیت جسمانی انسان از اصول بنیادین شریعت به شمار می رود و کودکان نیز به عنوان اشخاصی که از حمایت ویژه شرع برخوردارند، مشمول این اصل هستند. از این رو، هرگونه رفتار خشونت‌آمیز که موجب جراحت، کبودی یا سایر آسیب‌های جسمی در کودک شود، عملی نامشروع تلقی شده و برای مرتکب آن مسئولیت کیفری و مالی در پی خواهد داشت. فقه‌های امامیه با استناد به قواعدی همچون «لا ضرر»، «حرمت ایذاء مؤمن» و «ضمان جنایت بر نفس و اعضا»، ورود هرگونه آسیب جسمی به کودک را موجب ضمان دانسته‌اند.

در منابع فقهی امامیه تصریح شده است که وارد کردن جراحت به کودک، حتی از سوی والدین، مجوز شرعی ندارد و در صورت تحقق آسیب، مرتکب مسئول جبران خسارت خواهد بود. در روایات نیز بر ممنوعیت رفتارهای آسیب‌زا نسبت به فرزندان تأکید شده و هرگونه ضربی که موجب صدمه قابل توجه شود، مستوجب ضمان شناخته شده است (الکلینی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۸۲).

فقه‌های امامیه در تعیین میزان مسئولیت، میان جراحات خفیف و صدمات شدید تفاوت قائل شده‌اند. بر این اساس، اگر جراحت یا کبودی ایجاد شده صرفاً موجب آسیب سطحی گردد و به از بین رفتن عضو یا اختلال در منفعت آن منجر نشود، برای آن دیه یا ارش متناسب با میزان خسارت تعیین می‌شود (تهرانی، ۱۴۱۵، ص ۲۸۷). اما هرگاه آسیب وارده به گونه‌ای باشد که موجب از بین رفتن عضو، کاهش دائمی کارایی آن یا ایجاد نقص پایدار در جسم کودک شود، ضمان مالی شدیدتری بر مرتکب بار خواهد شد و میزان دیه متناسب با نوع و گستره آسیب تعیین می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۸۳؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۳۸۹).

در خصوص کبودی نیز فقه‌های امامیه صرف تغییر رنگ پوست را ملاک مسئولیت نمی‌دانند، بلکه میزان تأثیر آن بر سلامت جسمی کودک و آثار ناشی از آن را مورد توجه قرار می‌دهند. بنابراین، اگر کبودی همراه با درد شدید، اختلال در عملکرد عضو یا آثار قابل توجه جسمی باشد، مرتکب ضامن خواهد بود و میزان دیه یا ارش بر اساس مقدار خسارت وارده تعیین می‌شود (سیستانی، ۱۴۳۵، ج ۱، ص ۱۴۷). این رویکرد نشان می‌دهد که فقه امامیه در ارزیابی صدمات جسمی، بیش از ظاهر آسیب به نتایج و پیامدهای واقعی آن توجه دارد.

تحلیل دیدگاه امامیه نشان می‌دهد که مبنای اصلی مسئولیت در این مذهب، حمایت از کرامت انسانی و مصونیت جسمانی افراد، به‌ویژه کودکان، است. به همین دلیل، رابطه خانوادگی یا حق تأدیب نمی‌تواند توجیه‌کننده رفتارهای خشونت‌آمیز و آسیب‌رسان باشد. هرگاه رفتار والدین یا سایر سرپرستان از حدود تأدیب مشروع فراتر رود و موجب جراحت یا کبودی گردد، عنوان جنایت بر اعضا بر آن صدق کرده و ضمان شرعی تحقق می‌یابد.

بر اساس یافته‌های این بخش، فقه امامیه همانند سایر مذاهب اسلامی اصل مسئولیت مرتکب در قبال جراحت و کبودی کودک را پذیرفته است. تفاوت اصلی در نحوه تعیین میزان دیه و ارش و برخی جزئیات استنباطی مشاهده می‌شود، اما در اصل حمایت از تمامیت جسمانی کودک و ضرورت جبران خسارت ناشی از آزار بدنی اتفاق نظر وجود دارد. از این رو، جراحت و کبودی واردشده بر کودک در فقه امامیه نه تنها یک رفتار ناپسند اخلاقی، بلکه عملی دارای آثار حقوقی و کیفری محسوب می‌شود که می‌تواند موجب مسئولیت مالی و در موارد شدیدتر، سایر ضمانت‌های اجرایی شرعی گردد.

۴- جمع‌بندی و تحلیل تطبیقی دیدگاه مذاهب درباره جراحت و کبودی ناشی از آزار بدنی کودک

بررسی دیدگاه‌های مذاهب خمسسه درباره جراحت و کبودی ناشی از آزار بدنی کودک نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت‌های موجود در برخی جزئیات فقهی، همه مذاهب اسلامی در اصل حمایت از تمامیت جسمانی کودک و ممنوعیت ایراد آسیب بدنی به وی اتفاق نظر دارند. فقه‌های امامیه، حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی، کودک را دارای حرمت جسمانی مستقل دانسته و هرگونه رفتار منجر به جراحت، کبودی یا آسیب جسمی را در چارچوب جنایت بر

اعضا مورد ارزیابی قرار داده‌اند. این اشتراک نظر، ریشه در اصول کلی شریعت همچون حفظ نفس، منع اضرار به دیگران و ضرورت حمایت از افراد ضعیف و آسیب‌پذیر دارد.

با وجود این اتفاق نظر کلی، در شیوه تعیین مسئولیت کیفری و میزان ضمان تفاوت‌هایی میان مذاهب مشاهده می‌شود. فقهای حنفی بیش از سایر مذاهب بر اصل «محفوظ‌البدن» بودن کودک تأکید کرده و معتقدند هرگونه جراحت یا کبودی، صرف‌نظر از وسیله ارتکاب و حتی رابطه خانوادگی میان مرتکب و کودک، موجب ضمان است. در این دیدگاه، معیار اصلی تحقق مسئولیت، وقوع آسیب جسمی است و نه شخصیت مرتکب یا انگیزه وی. این رویکرد، حمایت گسترده‌ای از کودک در برابر خشونت‌های خانوادگی فراهم می‌سازد.

فقهای شافعی در کنار پذیرش اصل ضمان، نقش عرف را در ارزیابی میزان آسیب برجسته ساخته‌اند. از منظر آنان، صرف هر جراحت یا تغییر رنگ جزئی موجب دیه نیست، بلکه آسیب باید از نظر عرف دارای اثر قابل توجه باشد. این دیدگاه ضمن حمایت از کودک، از توسعه بی‌ضابطه مسئولیت کیفری در آسیب‌های بسیار خفیف جلوگیری می‌کند و میان صدمات مؤثر و غیرمؤثر تفکیک قائل می‌شود.

در فقه مالکی، حمایت کیفری از کودک دامنه گسترده‌تری دارد؛ زیرا علاوه بر قصاص و دیه، نهاد تعزیر نیز به عنوان ابزار تکمیلی حمایت از کودک مورد توجه قرار گرفته است. به همین دلیل، حتی در مواردی که شرایط قصاص یا دیه فراهم نباشد، امکان واکنش کیفری از طریق تعزیر وجود دارد. این ویژگی سبب شده است که فقه مالکی ظرفیت بیشتری برای پاسخ‌گویی به انواع خشونت‌های جسمی علیه کودکان داشته باشد.

فقهای حنبلی و امامیه نیز در تعیین مسئولیت، بیش از هر چیز به شدت آسیب و آثار باقی‌مانده آن توجه کرده‌اند. در این دو مذهب، میان جراحات سطحی و آسیب‌هایی که منجر به نقص عضو یا اختلال در منفعت اعضا می‌شوند، تفاوت آشکاری وجود دارد و میزان ضمان متناسب با گستره خسارت تعیین می‌شود. این رویکرد نشان می‌دهد که در فقه امامیه و حنبلی، اصل تناسب میان میزان آسیب و نوع ضمانت اجرای کیفری مورد توجه ویژه قرار گرفته است.

تحلیل تطبیقی دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که اختلاف مذاهب بیشتر ناظر به شیوه محاسبه دیه، نقش عرف در ارزیابی خسارت، شرایط قصاص و قلمرو تعزیر است و نه اصل مسئولیت مرتکب. به بیان دیگر، همه مذاهب مورد بررسی، آزار جسمی کودک را رفتاری نامشروع دانسته و مرتکب را در برابر نتایج زیان‌بار آن مسئول می‌شناسند. این همگرایی فقهی می‌تواند مبنای مناسبی برای توسعه سیاست‌های حمایتی از کودکان و تقویت ضمانت اجرای کیفری در نظام‌های حقوقی معاصر باشد.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، فقه اسلامی نه تنها از جراحات‌ها و کبودی‌های شدید حمایت کیفری به عمل آورده، بلکه در بسیاری از موارد نسبت به صدماتی که ممکن است در نگاه نخست جزئی تلقی شوند نیز واکنش حقوقی نشان داده است. از این رو، ادعای مشروعیت خشونت بدنی علیه کودک به بهانه تأدیب یا تربیت، با مبانی غالب فقه اسلامی سازگار نیست و هرگاه چنین رفتاری موجب آسیب جسمی گردد، اصل مسئولیت کیفری و مالی مرتکب قابل استناد خواهد بود.

۴-۱- حکم آثار شکستگی استخوان در کودک مورد آزار:

الف) مذهب حنفی

فقهای حنفی شکستگی استخوان را از مصادیق مهم جنایت بر اعضا دانسته و میان شکستگی‌های ساده و شکستگی‌هایی که موجب نقص عضو یا اختلال در عملکرد آن می‌شوند، تفاوت قائل شده‌اند. از دیدگاه آنان، کودک همانند بزرگسال از مصونیت جسمانی برخوردار است و هیچ‌گونه رابطه خویشاوندی، ولایت یا ادعای تأدیب نمی‌تواند مجوز ایراد آسیب جسمی به وی باشد. از این رو، هرگاه در اثر ضرب و شتم، استخوان کودک دچار شکستگی شود، اصل مسئولیت مرتکب محقق خواهد شد و نوع ضمان بر اساس میزان آسیب وارده تعیین می‌گردد.

در منابع فقه حنفی بیان شده است که اگر شکستگی در بخشی از عضو ایجاد شود و تأثیر قابل توجهی بر کارکرد آن نداشته باشد، برای مرتکب ضمان مالی متناسب با میزان آسیب در نظر گرفته می‌شود. اما اگر شکستگی به گونه‌ای باشد که موجب نقص دائمی عضو، تغییر شکل محسوس یا اختلال در منفعت آن گردد، مسئولیت شدیدتری بر مرتکب بار خواهد شد و میزان دیه متناسب با گستره خسارت افزایش می‌یابد (المرغینانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۴۷).

همچنین فقهای حنفی میان شکستگی صرف و شکستگی همراه با از بین رفتن منفعت عضو تفکیک کرده‌اند. چنان‌که در برخی منابع آمده است، اگر استخوان کودک شکسته شود اما پس از درمان، عملکرد عضو به حالت طبیعی بازگردد، ضمان در حدود خسارت وارده تعیین می‌شود؛ اما هرگاه شکستگی موجب نقص پایدار در عملکرد عضو گردد، میزان دیه افزایش یافته و متناسب با آسیب وارده محاسبه می‌شود (ابن همام، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۸۹؛ طنطاوی، ۱۴۱۸، ص ۲۱۳).

یکی از نکات قابل توجه در فقه حنفی آن است که نیت تأدیب یا تربیت، تأثیری در سقوط مسئولیت ناشی از شکستگی استخوان ندارد. فقهای این مذهب تصریح کرده‌اند که اگر پدر یا سرپرست کودک در مقام تأدیب مرتکب رفتاری شود که به شکستگی استخوان یا آسیب مؤثر جسمی منجر گردد، مسئولیت مالی وی همچنان باقی است؛ زیرا حق سلامت جسمانی کودک از حقوق شخصی او محسوب می‌شود و هیچ‌کس حق اسقاط یا تضییع آن را بدون مجوز شرعی ندارد (ابن عابدین، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۳۸۷).

تحلیل دیدگاه حنفیه نشان می‌دهد که مبنای اصلی این مذهب، احترام به تمامیت جسمانی انسان و ممنوعیت تصرف زیان‌بار در حقوق دیگران است. از این منظر، کودک دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده و آسیب به بدن وی، حتی از سوی والدین، موجب تحقق ضمان می‌شود. همین امر سبب شده است که فقهای حنفی میان آزار ناشی از دشمنی و آزار ناشی از ادعای تربیت تفاوتی در اصل مسئولیت قائل نشوند.

بر اساس یافته‌های این بخش، فقه حنفی شکستگی استخوان کودک را از جمله آسیب‌های جدی جسمانی می‌داند که بسته به میزان خسارت و آثار باقی‌مانده آن، می‌تواند موجب دیه یا سایر ضمانات اجزای مقرر در فقه گردد. بنابراین، در این مذهب، سلامت جسمانی کودک دارای حمایت کیفری مستقل بوده و ادعای تأدیب نمی‌تواند مانع تحقق مسئولیت ناشی از شکستگی استخوان شود.

ب) شافعی

فقه‌های شافعی اصل تأدیب و تربیت کودک را در حدود متعارف و بدون ایراد آسیب جسمی مجاز می‌دانند؛ اما هرگاه این اختیار از حدود شرعی خود فراتر رود و به شکستگی استخوان یا سایر صدمات بدنی منجر شود، رفتار مرتکب از قلمرو تأدیب خارج شده و در زمره جنایت بر اعضا قرار می‌گیرد. از این رو، مسئولیت کیفری و مالی مرتکب بر اساس نوع آسیب، میزان خسارت و آثار باقی‌مانده آن تعیین می‌شود.

در منابع فقه شافعی تصریح شده است که اگر در اثر ضرب و شتم، استخوان کودک دچار شکستگی شود، اصل ضمان ثابت خواهد بود؛ زیرا حق تأدیب والدین محدود به رفتارهایی است که موجب آسیب جسمی نشود و اثری پایدار بر بدن کودک بر جای نگذارد. به همین دلیل، شکستن استخوان را نمی‌توان از مصادیق تأدیب مشروع دانست، بلکه چنین رفتاری تجاوز به حق سلامت جسمانی کودک محسوب می‌شود و مستوجب ضمان خواهد بود (النووی، ۱۴۱۸، ج ۱۴، ص ۱۱۲).

فقه‌های شافعی در تعیین میزان ضمان میان انواع شکستگی‌ها تفکیک قائل شده‌اند. بر این اساس، اگر شکستگی موجب نقص دائمی در استخوان شود و عضو به وضعیت طبیعی پیشین بازنگردد، دیه متناسب با آن تعیین می‌شود. همچنین هرگاه شکستگی به گونه‌ای باشد که موجب فساد عضو، تغییر شکل محسوس یا اختلال پایدار در عملکرد آن گردد، میزان دیه افزایش می‌یابد. در موارد شدیدتر که شکستگی به نابودی کامل عضو یا از بین رفتن منفعت آن بینجامد، ضمان کامل بر عهده مرتکب قرار می‌گیرد (السبکی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۸۴).

در برخی منابع شافعی علاوه بر دیه، به کفاره و تعزیر نیز اشاره شده است. بدین معنا که اگر والد یا سرپرست در اثر افراط در تأدیب موجب شکستگی استخوان کودک شود، افزون بر جبران خسارت مالی، ممکن است به سبب ارتکاب رفتار نامشروع مورد تعزیر قرار گیرد. این دیدگاه نشان می‌دهد که در فقه شافعی، حمایت از کودک تنها به جبران خسارت محدود نمی‌شود، بلکه ضمانت اجراهای بازدارنده نیز برای جلوگیری از تکرار چنین رفتارهایی پیش‌بینی شده است (الرمیخی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۰۲).

مبنای این رویکرد را می‌توان در قواعد کلی شریعت، به‌ویژه قاعده «لا ضرر و لا ضرار» جست‌وجو کرد. فقه‌های شافعی با استناد به این اصل، هرگونه رفتاری را که موجب آسیب جسمی کودک شود، نامشروع دانسته‌اند و معتقدند حق تربیت نمی‌تواند مجوز ورود زیان به جسم فرزند باشد (ابن رشد، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۵۶).

تحلیل دیدگاه شافعیه نشان می‌دهد که این مذهب میان «تأدیب مشروع» و «خشونت زیان‌بار» تفکیک روشنی قائل است. هرگاه رفتار والدین از حد تربیت متعارف فراتر رود و به شکستگی استخوان یا آسیب مؤثر جسمی منجر شود، وصف تربیتی آن زائل شده و به عنوان جنایت قابل پیگیری خواهد بود. این رویکرد از یک سو حق تربیت والدین را به رسمیت می‌شناسد و از سوی دیگر، با تعیین ضمانت اجراهای مالی و تعزیری، از سلامت جسمانی کودک حمایت می‌کند.

بر اساس یافته‌های این بخش، فقه شافعی شکستگی استخوان کودک را از مصادیق بارز تعدی به تمامیت جسمانی وی می‌داند و متناسب با شدت آسیب، ضمانت اجراهایی چون دیه، کفاره و تعزیر را پیش‌بینی کرده است. این امر

بیانگر آن است که در این مذهب، مصلحت کودک و حفظ سلامت جسمانی او بر هرگونه ادعای تأدیب مقدم شمرده می‌شود.

ج) مالکی

فقه‌های مالکی شکستگی استخوان کودک را از مصادیق جنایت بر اعضا دانسته و برای آن، بسته به نوع آسیب، شخصیت مرتکب و کیفیت ارتکاب فعل، ضمانت اجراهای مختلفی پیش‌بینی کرده‌اند. در این مذهب، اصل بر حمایت از تمامیت جسمانی کودک است و هیچ‌کس، حتی والدین و سرپرستان، حق ندارند تحت عنوان تربیت یا تأدیب، آسیبی فراتر از حدود متعارف به کودک وارد کنند. از این رو، هرگاه در نتیجه ضرب و شتم، استخوان کودک دچار شکستگی شود، اصل مسئولیت مرتکب محقق خواهد شد؛ هرچند نوع و میزان مسئولیت با توجه به شرایط هر پرونده متفاوت است.

فقه‌های مالکی میان شکستگی‌های جزئی و شکستگی‌هایی که به نقص عضو یا از بین رفتن منفعت آن منجر می‌شود، تفاوت قائل شده‌اند. بر این اساس، اگر شکستگی در استخوان‌های کوچک یا بخش محدودی از عضو ایجاد شود، دیه متناسب با میزان خسارت وارده تعیین می‌گردد؛ اما اگر شکستگی به نابودی عضو، قطع آن یا از بین رفتن منفعت اصلی آن بینجامد، ضمان شدیدتری بر مرتکب بار می‌شود و ممکن است دیه کامل عضو یا دیه کامل نفس بر او واجب گردد (الدسوقی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۴۷).

در فقه مالکی، وضعیت مرتکب نیز در تعیین مسئولیت مؤثر دانسته شده است. چنان‌که اگر والد یا سرپرست قانونی در حدود متعارف و با هدف تربیت اقدام کرده باشد، اما بدون قصد تجاوز و خشونت، آسیبی رخ دهد، برخی فقه‌های این مذهب در خصوص الزام به دیه دیدگاه متفاوتی ارائه کرده‌اند. با این حال، هرگاه رفتار والدین از حدود تأدیب مشروع فراتر رود و موجب ورود خسارت قابل توجه به کودک شود، مسئولیت مالی و کیفری آنان ثابت خواهد بود و نمی‌توان به بهانه تربیت از جبران خسارت شانه خالی کرد (العدوی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۸۹).

همچنین فقه‌های مالکی نسبت به موارد ناشی از سهل‌انگاری و بی‌احتیاطی نیز حساسیت نشان داده‌اند. بر این اساس، اگر سرپرست یا مسئول نگهداری کودک بر اثر بی‌مبالاتی، مراقبت ناکافی یا رفتار غیرمسئولانه زمینه وقوع شکستگی استخوان را فراهم سازد، هرچند ممکن است شرایط برخی ضمانت‌های مالی خاص فراهم نباشد، اما حاکم شرع می‌تواند برای جلوگیری از تکرار چنین رفتارهایی، مجازات‌های تعزیری مناسب را اعمال کند. این رویکرد بیانگر توجه فقه مالکی به جنبه پیشگیرانه حمایت از کودکان است.

تحلیل دیدگاه مالکیه نشان می‌دهد که این مذهب در کنار توجه به میزان آسیب جسمی، به انگیزه مرتکب و شرایط وقوع حادثه نیز اهمیت می‌دهد. از همین رو، میان تأدیب متعارف، تجاوز عمدی و سهل‌انگاری تفاوت گذاشته شده است. با این وجود، نقطه مشترک همه این فروض آن است که سلامت جسمانی کودک ارزش مستقل دارد و هرگونه تعرض غیرموجه به آن، با واکنش فقهی و حقوقی مواجه خواهد شد.

بر اساس یافته‌های این بخش، فقه مالکی شکستگی استخوان کودک را از آسیب‌های جدی جسمانی تلقی می‌کند و متناسب با شدت خسارت، آثار باقی‌مانده و نحوه ارتکاب فعل، ضمانت اجراهایی مانند دیه و تعزیر را پیش‌بینی کرده است. این امر نشان می‌دهد که در این مذهب نیز حمایت از کودک و صیانت از سلامت جسمانی وی، یکی از اهداف اساسی احکام مربوط به جنایات بر اعضا به شمار می‌رود.

(د) حنبلی

فقه‌های حنبلی شکستن استخوان کودک را از مصادیق جنایت بر اعضا دانسته و برای آن، حسب میزان آسیب وارده، ضمان مالی مقرر کرده‌اند. در این مذهب، اصل حمایت از تمامیت جسمانی انسان موجب شده است که میان کودک و بزرگسال در اصل مسئولیت ناشی از آسیب بدنی تفاوتی وجود نداشته باشد. از این رو، هرگاه شخصی موجب شکستگی استخوان کودک شود، در صورت تحقق شرایط ضمان، مکلف به جبران خسارت وارده خواهد بود.

در منابع فقهی حنبلی میان درجات مختلف شکستگی استخوان تفکیک شده است. چنانچه استخوان آسیب ببیند اما پیوستگی آن به طور کامل از بین نرود، مرتکب ضامن مالی خواهد بود؛ اما اگر شکستگی به حدی باشد که استخوان از هم جدا شود یا آسیب شدیدتری بر عضو وارد گردد، میزان ضمان افزایش می‌یابد. ابن قدامه، زرکشی و بهوتی در بیان این حکم تصریح کرده‌اند که شکستگی استخوان کودک، زن، برده یا غیرمسلمان موجب ضمان است و شدت یا ضعف آسیب در تعیین میزان دیه یا ارش تأثیر دارد (ابن قدامه، ۶۲۰، ج ۹، ص ۴۷۴؛ الزرکشی، ۷۴۴، ج ۱۰، ص ۳۳۷؛ البهوتی، ۱۱۰۵، ج ۴، ص ۳۸۲).

نکته قابل توجه در فقه حنبلی آن است که معیار تعیین مسئولیت، نفس جنایت و میزان خسارت وارده است، نه ویژگی‌های شخصی مجنی‌علیه. به همین دلیل، فقه‌های این مذهب در اصل حمایت کیفری میان کودک و بزرگسال تفاوتی قائل نشده‌اند و شکستگی استخوان کودک را همانند شکستگی استخوان سایر افراد، مستوجب ضمان دانسته‌اند. این رویکرد نشان می‌دهد که حفظ سلامت جسمانی کودک از منظر فقه حنبلی دارای اهمیت ویژه بوده و هرگونه تعرض به اعضای بدن او، حتی در مواردی که به قطع عضو منتهی نشود، با واکنش حقوقی و کیفری مواجه می‌شود. یافته‌های این مبحث حاکی از آن است که فقه حنبلی با تفکیک میان درجات مختلف شکستگی، نوعی تناسب میان شدت آسیب و میزان ضمان برقرار کرده است. بر این اساس، هرچه صدمه وارد شده شدیدتر و آثار آن پایدارتر باشد، مسئولیت مالی مرتکب نیز سنگین‌تر خواهد بود. چنین رویکردی بیانگر توجه فقه حنبلی به حمایت از تمامیت جسمانی کودک و جبران خسارات ناشی از کودک‌آزاری جسمی است.

(ه) فقه امامیه

فقه‌های امامیه شکستگی استخوان را از مصادیق جنایت بر اعضا دانسته و برای آن، متناسب با نوع عضو، میزان آسیب و آثار باقی‌مانده، احکام متفاوتی مقرر کرده‌اند. در این مذهب، کودک همانند بزرگسال از حق تمامیت جسمانی برخوردار است و هرگونه آسیب عمدی یا غیرمجاز به اعضای بدن او، موجب مسئولیت شرعی و مالی مرتکب خواهد بود. از این رو، اگر در اثر آزار بدنی، استخوانی از بدن کودک شکسته شود، اصل ضمان ثابت است و میزان دیه بر اساس نوع شکستگی و عضو آسیب‌دیده تعیین می‌شود.

فقه‌های امامیه میان شکستگی استخوان بدون جدایی عضو و مواردی که آسیب به نابودی یا قطع عضو منجر می‌شود، تفکیک قائل شده‌اند. بر این اساس، هرگاه استخوان شکسته شود اما عضو از بدن جدا نگردد و امکان ترمیم آن وجود داشته باشد، دیه‌ای متناسب با همان عضو تعیین می‌شود. اما اگر آسیب به اندازه‌ای شدید باشد که عضو از بین برود یا منفعت اساسی آن زایل شود، دیه کامل عضو یا سایر ضمانت‌های مقرر در فقه اعمال خواهد شد (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۸۳).

در منابع فقهی امامیه برای برخی اعضا و استخوان‌های مهم، میزان دیه به صورت مشخص بیان شده است. از این رو، در مواردی مانند شکستگی استخوان بازو، ساق، ران و سایر اعضای اصلی، میزان دیه بر مبنای دیه همان عضو محاسبه می‌شود و شدت خسارت در تعیین مقدار نهایی آن نقش اساسی دارد. این رویکرد نشان می‌دهد که فقه امامیه علاوه بر اصل حمایت از تمامیت جسمانی انسان، به تناسب میان میزان آسیب و نوع ضمان نیز توجه ویژه‌ای داشته است (مکارم شیرازی، ۱۴۴۳، ص ۴۷۲؛ سیستانی، ۱۴۱۸، س ۱۱۴۷).

نکته مهم در دیدگاه امامیه آن است که مسئولیت ناشی از شکستگی استخوان، صرفاً به قطع کامل عضو محدود نمی‌شود؛ بلکه هر آسیبی که موجب صدمه مؤثر به ساختار استخوانی بدن گردد، می‌تواند منشأ ضمان باشد. به همین دلیل، حتی در مواردی که شکستگی به ظاهر درمان می‌شود، اگر خسارت قابل توجهی به عضو وارد شده باشد، مرتکب موظف به جبران آن خواهد بود. این امر بیانگر جایگاه ویژه حفظ جان و سلامت جسمانی افراد، به‌ویژه کودکان، در نظام کیفری فقه امامیه است.

تحلیل دیدگاه امامیه نشان می‌دهد که مبنای اصلی این مذهب، حمایت از کرامت انسانی و جبران کامل خسارت واردشده به بزه‌دیده است. بر همین اساس، میان کودک و بزرگسال در اصل برخورداری از حمایت کیفری تفاوتی وجود ندارد و هرگونه آسیب به استخوان‌های کودک، در صورت تحقق شرایط شرعی، موجب ضمان خواهد شد. این رویکرد با اصولی همچون حرمت اضرار به غیر، احترام به نفس انسان و لزوم جبران خسارت‌های ناشی از جنایت هماهنگ است.

بر اساس یافته‌های این بخش، فقه امامیه شکستگی استخوان کودک را از مصادیق مهم جنایت بر اعضا دانسته و برای آن، متناسب با نوع عضو و میزان آسیب، دیه مقرر کرده است. بنابراین، هرگاه آزار بدنی در محیط خانواده به شکستگی استخوان کودک منجر شود، مرتکب از منظر فقه امامیه مسئول شناخته شده و مکلف به جبران خسارت وارده خواهد بود؛ امری که بیانگر حمایت جدی این مذهب از سلامت جسمانی کودکان و مقابله با خشونت خانوادگی است.

۵- تحلیل و جمع‌بندی تطبیقی دیدگاه مذاهب اسلامی درباره مسئولیت کیفری ناشی از شکستگی استخوان کودک
بررسی دیدگاه‌های مذاهب پنج‌گانه اسلامی نشان می‌دهد که اگرچه در جزئیات احکام و میزان دیه اختلاف‌هایی وجود دارد، اما همه مذاهب در یک اصل بنیادین اتفاق نظر دارند و آن، حرمت وارد کردن آسیب جسمی به کودک و لزوم پاسخگویی مرتکب در برابر صدمات وارده است. در تمامی مذاهب، کودک دارای شخصیت حقوقی مستقل و برخوردار از حق سلامت جسمانی شناخته شده و هیچ‌کس، حتی والدین و سرپرستان، حق ندارند به بهانه تربیت یا تأدیب، آسیبی فراتر از حدود متعارف به او وارد کنند.

فقه‌های حنفی شکستگی استخوان را در زمره جنایات بر اعضا قرار داده و معتقدند هرگاه شکستگی موجب اختلال در عملکرد عضو یا نقص پایدار شود، مرتکب ضامن خواهد بود. از دیدگاه آنان، حق سلامت جسمانی کودک از حقوق شخصی او محسوب می‌شود و والدین نیز حق اسقاط یا تزییع آن را ندارند. بنابراین، حتی اگر شکستگی در جریان تأدیب رخ داده باشد، اصل مسئولیت مرتکب از بین نمی‌رود.

فقه‌های شافعی نیز میان تأدیب مشروع و خشونت زیان‌بار تفکیک روشنی قائل شده‌اند. آنان معتقدند که تأدیب تنها تا جایی مجاز است که موجب آسیب جسمی نشود و هرگاه رفتار والدین یا سرپرستان به شکستگی استخوان منجر گردد، از محدوده تأدیب خارج شده و عنوان جنایت پیدا می‌کند. از این رو، علاوه بر دیه، در برخی موارد کفاره و تعزیر نیز برای مرتکب پیش‌بینی شده است. این رویکرد نشان‌دهنده توجه ویژه فقه شافعی به اصل «لا ضرر و لا ضرار» و حمایت از تمامیت جسمانی کودک است.

در فقه مالکی، علاوه بر میزان آسیب، به وضعیت مرتکب و انگیزه او نیز توجه شده است. فقه‌های این مذهب میان تأدیب متعارف، تجاوز عمدی و سهل‌انگاری تفاوت قائل شده‌اند؛ با این حال، در همه فروعی که شکستگی استخوان ناشی از رفتار نامشروع یا افراط در تأدیب باشد، اصل مسئولیت مرتکب پذیرفته شده است. از این جهت، فقه مالکی تلاش کرده میان حق تربیت والدین و ضرورت حمایت از سلامت جسمانی کودک تعادل برقرار کند.

فقه‌های حنبلی شکستگی استخوان را بر اساس میزان خسارت و آثار باقی‌مانده آن ارزیابی می‌کنند. در این مذهب، هرچه آسیب شدیدتر و آثار آن پایدارتر باشد، ضمان مالی نیز افزایش می‌یابد. همچنین در مواردی که شکستگی منجر به از بین رفتن منفعت عضو یا مرگ کودک شود، ضمانت اجراهای شدیدتری همچون قصاص یا دیه کامل پیش‌بینی شده است. این دیدگاه بیانگر رویکرد حمایتی فقه حنبلی نسبت به حق حیات و سلامت جسمانی کودکان است.

در فقه امامیه نیز شکستگی استخوان از مصادیق مهم جنایت بر اعضا محسوب می‌شود و برای آن، متناسب با نوع عضو و میزان خسارت، دیه مقرر شده است. فقه‌های امامیه با استناد به قواعدی همچون حرمت اضرار به غیر، احترام به نفس انسان و لزوم جبران خسارت، هرگونه آسیب مؤثر به استخوان‌های کودک را موجب ضمان می‌دانند. در این مذهب نیز میان کودک و بزرگسال در اصل برخورداری از حمایت کیفری تفاوتی وجود ندارد.

مقایسه دیدگاه‌های مذاهب نشان می‌دهد که مهم‌ترین اختلاف میان آنان نه در اصل ممنوعیت آزار جسمی کودک، بلکه در نحوه تعیین میزان دیه، شرایط اعمال قصاص و حدود تأثیر حق تأدیب والدین بر مسئولیت کیفری است. با وجود این اختلافات، همه مذاهب بر این نکته تأکید دارند که شکستگی استخوان کودک رفتاری فراتر از تأدیب متعارف بوده و در صورت تحقق، ضمان شرعی و مسئولیت کیفری را به دنبال دارد.

نتایج این بررسی نشان می‌دهد که مبانی فقه اسلامی ظرفیت قابل توجهی برای حمایت از کودکان در برابر خشونت‌های خانوادگی دارد. تأکید مشترک مذاهب بر اصل منع اضرار، احترام به تمامیت جسمانی انسان و لزوم جبران خسارت، بیانگر آن است که از منظر فقه اسلامی، سلامت جسمانی کودک ارزشی مستقل و مورد حمایت شرع است. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که شکستگی استخوان کودک در محیط خانواده نه تنها یک رفتار ناپسند اخلاقی، بلکه از دیدگاه همه مذاهب اسلامی، عملی دارای آثار و پیامدهای کیفری و مالی است که مرتکب را در برابر بزه‌دیده مسئول می‌سازد.

۵-۱- حکم آثار سوختگی در اعضای بدن کودک مورد آزار

الف) در فقه حنفی

فقه‌های حنفی سوختگی اعضای بدن کودک را در زمره جنایات وارد بر اعضا (جراحات) بررسی کرده‌اند و آن را از مصادیق تعدی به تمامیت جسمانی کودک دانسته‌اند. بر اساس این دیدگاه، هرگاه پدر یا هر شخص دیگری با ایجاد

سوختگی موجب از بین رفتن عضو یا منفعت آن شود، مسئول جبران خسارت وارده خواهد بود و حسب مورد، دیه یا ارش بر عهده او قرار می‌گیرد. خواریزمی در بیان این حکم تصریح می‌کند که اگر پدر بر اثر سوزاندن، عضوی از بدن فرزند را از بین ببرد، باید دیه آن عضو را بپردازد؛ زیرا حق بر عضو متعلق به کودک است و پدر مجاز به تصرف زیان‌بار در آن نیست (خواریزمی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۱۵).

فقه‌های حنفی میان موارد مختلف سوختگی از حیث میزان آسیب تفاوت قائل شده‌اند. چنانچه سوختگی منجر به نابودی کامل عضو، مانند از بین رفتن چشم، گوش، بینی یا انگشت شود، دیه مقرر همان عضو ثابت می‌گردد. همچنین اگر منفعت اصلی عضو از بین برود، هرچند ظاهر عضو باقی باشد، ضمان مالی متناسب با آن منفعت بر مرتکب تحمیل می‌شود. در مواردی که سوختگی موجب نقص، عیب یا کاهش کارایی عضو گردد، میزان جبران خسارت بر اساس ارش و متناسب با مقدار آسیب تعیین می‌شود (المرغینانی، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۴۸۸؛ الکاسانی، ۱۹۹۶، ج ۸، ص ۱۲۳؛ خواریزمی، ۱۹۹۲، ج ۳، ص ۲۱۵).

علاوه بر ضمان مالی، فقه‌های حنفی برای مرتکب سوختگی غیرمجاز، مجازات تعزیری نیز در نظر گرفته‌اند. در منابع فقهی آمده است که اگر پدر بدون مجوز شرعی فرزند خود را بسوزاند، حتی در فرضی که شرایط تحقق دیه فراهم نباشد، به دلیل ارتکاب ظلم و تعدی، مستحق تعزیر خواهد بود (الداسی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۸۷؛ الحنفی، ۱۹۹۷، ج ۵، ص ۲۸۷). در «فتاویٰ هندیه» نیز تصریح شده است که صرف اقدام به سوزاندن کودک، حتی در صورتی که به از بین رفتن عضو منتهی نشود، می‌تواند موجب تعزیر گردد (بن‌برهان‌الدین، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۸۹).

بررسی منابع حنفی نشان می‌دهد که مبنای اصلی مسئولیت در این مذهب، حمایت از حق کودک بر تمامیت جسمانی خویش است. از این رو، رابطه پدر و فرزندی مانع از تحقق ضمان ناشی از آسیب بدنی نمی‌شود و حق تأدیپ نیز مجوز ایراد صدماتی همچون سوختگی تلقی نمی‌گردد. این رویکرد بیانگر آن است که فقه‌های حنفی میان تأدیپ مشروع و رفتارهای آسیب‌زا تمایز قائل شده و هرگونه رفتاری را که به نابودی عضو، زوال منفعت یا ایجاد نقص جسمانی بینجامد، خارج از حدود تأدیپ دانسته‌اند.

از منظر تحلیلی، هرچند در برخی متون حنفی درباره تأثیر قصد و انگیزه مرتکب در تحقق برخی آثار مالی بحث شده است، اما مجموعه احکام دیه و تعزیر نشان می‌دهد که حمایت از سلامت جسمانی کودک جایگاه برجسته‌ای در این مذهب دارد. به همین دلیل، سوختگی عمدی کودک نه تنها موجب مسئولیت مالی، بلکه در اغلب موارد مستوجب واکنش کیفری تعزیری نیز خواهد بود. این حکم با رویکرد نظام‌های حقوقی معاصر در حمایت از کودکان، از جمله مقررات حمایت از اطفال و نوجوانان، هم‌سو بوده و بیانگر آن است که وارد کردن آسیب جسمی به کودک، حتی از سوی والدین، نمی‌تواند تحت عنوان تربیت یا تأدیپ توجیه شود.

ب) شافعی

بررسی منابع فقه شافعی نشان می‌دهد که فقه‌های این مذهب، برخلاف برخی فقه‌های حنفی، احکام سوختگی اعضای بدن را به صورت مستقل و با تفکیک حالات مختلف آن -- مانند از بین رفتن کامل عضو، زوال منفعت عضو یا تفاوت میان قصد و عدم قصد مرتکب -- کمتر مورد بحث قرار داده‌اند. از این رو، سوختگی کودک عمدتاً در چارچوب قواعد کلی مربوط به قتل عمد و جنایات عمدی بر اعضا و منافع مورد بررسی قرار گرفته است.

فقه‌های شافعی بر حرمت قطعی هرگونه آسیب عمدی به جسم کودک تأکید کرده‌اند و میان کودک و بزرگسال از حیث حمایت از حق حیات و سلامت جسمانی تفاوتی قائل نشده‌اند. نووی در شرح صحیح مسلم، قتل فرزند را از محرمات مورد اجماع مسلمانان دانسته و تصریح می‌کند که هیچ‌کس حق سلب حیات دیگری را جز در مواردی که شرع مقرر کرده است، ندارد (النووی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۱۱۴). بر همین اساس، هرگاه سوختگی عمدی منجر به مرگ کودک شود، عمل ارتكابی در حکم قتل عمد بوده و حسب مورد، قصاص یا دیه و سایر آثار مترتب بر قتل عمد بر آن جاری خواهد شد.

فقه‌های شافعی همچنین تصریح کرده‌اند که وسیله ارتكاب جنایت تأثیری در اصل مسئولیت کیفری ندارد؛ بنابراین اگر قتل با آتش، سلاح، سنگ یا هر وسیله دیگری واقع شود، در صورت تحقق شرایط قانونی، قصاص ثابت خواهد بود (ابن حجر، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۲۳۴). از این رو، چنانچه کودک بر اثر سوزاندن عمدی جان خود را از دست بدهد، مرتکب مشمول احکام قتل عمد خواهد بود.

در مواردی که سوختگی به مرگ منتهی نشود، اما موجب جراحت، نقص عضو یا از بین رفتن منافع اعضا گردد، فقه‌های شافعی آن را از مصادیق جنایت عمدی بر اعضا دانسته‌اند. در چنین مواردی اصل بر اجرای قصاص است و هرگاه قصاص به دلایل شرعی یا عملی امکان‌پذیر نباشد، دیه یا ارش جایگزین آن خواهد شد. همچنین قاضی می‌تواند حسب شرایط، مجازات تعزیری مناسب را نیز اعمال کند. در منابع شافعی آمده است که قطع عمدی عضو دیگری مستوجب قصاص بوده و در صورت تعذر قصاص، دیه ثابت می‌شود (الزرعی، ۱۴۱۵، ص ۱۸۹).

همچنین در برخی منابع فقهی تصریح شده است که اگر شخصی با افروختن آتش در بدن دیگری موجب مرگ او شود، قاتل عمد محسوب می‌شود و اگر مرگ حاصل نشود اما سوختگی موجب آسیب جسمانی، تغییر رنگ یا نقص عضو گردد، جنایت عمدی بر اعضا تحقق یافته است (ابن حجر هیتمی، ۱۴۲۱، ص ۱۸۸). اطلاق این احکام نشان می‌دهد که حمایت کیفری مقرر در فقه شافعی شامل همه اشخاص، از جمله کودکان، می‌شود و میان جنایت واقع شده در محیط خانواده و خارج از آن تفاوتی از حیث اصل ممنوعیت رفتار وجود ندارد.

یافته‌های این مبحث نشان می‌دهد که فقه شافعی، هرچند احکام سوختگی را به صورت مستقل و تفصیلی مطرح نکرده است، اما از طریق قواعد عام قتل عمد و جنایات بر اعضا، حمایت قابل توجهی از تمامیت جسمانی کودک به عمل آورده است. بر این اساس، سوختگی عمدی کودک، بسته به میزان آسیب وارده، می‌تواند موجب قصاص، دیه، ارش و تعزیر شود. این رویکرد بیانگر آن است که حق تأدیب والدین در فقه شافعی محدود به حدود متعارف تربیتی بوده و هیچ‌گونه رفتار آسیب‌زا، از جمله سوزاندن کودک، تحت عنوان تأدیب مشروع قابل توجیه نیست.

ج) مالکی

فقه‌های مالکی سوختگی بدن انسان را از مصادیق جنایت بر نفس یا اعضا دانسته و برای آن، متناسب با میزان خسارت وارده، ضمانت اجرای کیفری مختلفی پیش‌بینی کرده‌اند. در این مذهب، میان کودک و بزرگسال از حیث حمایت از جان و سلامت جسمانی تفاوتی وجود ندارد و احکام مربوط به قتل، جراحت و نقص اعضا بر هر دو گروه جاری است.

بر اساس منابع مالکی، هرگاه سوختگی عمدی موجب مرگ کودک یا هر شخص دیگری شود، رفتار مرتکب در حکم قتل عمد بوده و اصل بر ثبوت قصاص است، مگر آن که اولیای دم از حق خود گذشت کنند (ابن شاهین، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۸۷). بدین ترتیب، و سیله ارتکاب جرم تأثیری در اصل مسئولیت کیفری ندارد و سوزاندن نیز همانند سایر شیوه‌های قتل، در صورت تحقق شرایط قانونی، موجب قصاص خواهد بود.

در مواردی که سوختگی به مرگ منتهی نشود، اما سبب نابودی عضو یا از بین رفتن منفعت آن گردد، مرتکب ضامن دیه یا ارش خواهد بود. فقهای مالکی میان مواردی که عضو بر اثر سوختگی از بین می‌رود یا کارکرد خود را از دست می‌دهد و مواردی که آسیب وارده فاقد آثار پایدار است، تفکیک قائل شده‌اند. در فرض نخست، دیه عضو یا ارش متناسب با میزان خسارت ثابت می‌شود؛ اما اگر سوختگی تنها موجب آسیب موقت شده و به نابودی عضو یا زوال منفعت آن نینجامد، دیه مقرر نخواهد شد، هرچند امکان اعمال تعزیر همچنان وجود دارد (الدسوقی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۹۱).

فقهای مالکی همچنین بر این باورند که هرگونه رفتار زیان‌بار نسبت به انسان، حتی در مواردی که شرایط قصاص یا دیه فراهم نباشد، می‌تواند مستوجب تعزیر باشد. بر همین اساس، اگر سوختگی به اندازه‌ای نباشد که موجب قصاص یا دیه گردد، حاکم اسلامی می‌تواند متناسب با شرایط پرونده، مجازات تعزیری از قبیل توبیخ، ضرب، حبس یا سایر اقدامات بازدارنده را اعمال کند (ابن عبدالبر، بی تا، ج ۴، ص ۲۸۷؛ الدسوقی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۴۵).

تحلیل منابع مالکی نشان می‌دهد که مبنای اصلی مسئولیت در این مذهب، حفظ جان و سلامت جسمانی انسان و جلوگیری از ورود ضرر ناروا به دیگران است. از این رو، حمایت کیفری از کودک نه به دلیل ویژگی سنی او، بلکه به سبب برخورداری وی از حق حیات و تمامیت جسمانی صورت می‌گیرد. بر این اساس، هرگونه سوختگی عمدی که در محیط خانواده یا خارج از آن علیه کودک ارتکاب یابد، حسب مورد می‌تواند موجب قصاص، دیه یا تعزیر شود. این رویکرد نشان می‌دهد که حق تأدیب والدین در فقه مالکی محدود بوده و رفتارهایی مانند سوزاندن کودک، به هیچ وجه در قلمرو تأدیب مشروع قرار نمی‌گیرد.

د) حنبلی

فقه حنبلی نیز همانند سایر مذاهب اسلامی، میان کودک و بزرگسال از حیث حمایت کیفری در برابر جنایات علیه نفس و اعضا تفاوتی قائل نیست. از این رو، هرگونه آسیب عمدی وارد شده بر کودک، از جمله سوختگی، بر اساس قواعد عمومی قصاص، دیه و تعزیر مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

فقهای حنبلی معتقدند هرگاه سوختگی موجب از بین رفتن کامل عضو یا نابودی دائمی منفعت آن شود، در صورت امکان، قصاص عضو ثابت خواهد بود و در مواردی که اجرای قصاص ممکن نباشد، دیه یا ارش متناسب با میزان خسارت تعیین می‌شود. ابن قدامه و دیگر فقهای حنبلی تصریح کرده‌اند که سوزاندن اعضای مانند دست، پا یا چشم، در صورت تحقق شرایط لازم، می‌تواند موجب قصاص گردد و در غیر این صورت، ضمان مالی بر عهده مرتکب خواهد بود (ابن قدامه، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۳۲۳؛ البهوتی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۲۷؛ ابن قدامه، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۴۷).

در مقابل، اگر سوختگی صرفاً سطحی باشد و به نقص دائمی عضو یا از بین رفتن منفعت آن منجر نشود، موضوع از قلمرو قصاص و دیه خارج شده و در حوزه تعزیر قرار می‌گیرد. فقهای حنبلی تعیین نوع و میزان تعزیر را به

تشخیص حاکم واگذار کرده‌اند تا متناسب با شدت رفتار، میزان آسیب و مصلحت عمومی تصمیم‌گیری شود (ابن‌قدامة، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۲۸۷؛ ابن‌عثیمین، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۲۳۴).

یکی از مبانی مهم در فقه حنبلی، برابری دیه کودک و بزرگسال است. فقهای این مذهب تصریح کرده‌اند که دیه صغیر همانند دیه کبیر بوده و جنایت علیه کودک از حیث ضمان مالی، ارزش و اعتباری کمتر از جنایت علیه بزرگسال ندارد (ابن‌قدامة، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۳۲۱). این دیدگاه نشان می‌دهد که حمایت از تمامیت جسمانی کودک در نظام کیفری حنبلی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

یافته‌های این مبحث حاکی از آن است که فقه حنبلی برای سوختگی عمدی کودک، بسته به شدت و آثار زیان‌بار آن، مجموعه‌ای از ضمانت‌های کیفری شامل قصاص، دیه، ارش و تعزیر را پیش‌بینی کرده است. بدین ترتیب، همانند سایر مذاهب اسلامی، هیچ‌یک از رفتارهای آسیب‌زای شدید نسبت به کودک، از جمله سوزاندن وی، تحت عنوان تربیت یا تأدیب مشروع قابل توجیه نیست و مرتکب حسب مورد با واکنش کیفری متناسب مواجه خواهد شد.

هـ) فقه امامیه

فقهای امامیه سوختگی اعضای بدن را در چارچوب قواعد عمومی جنایات بر نفس و اعضا بررسی کرده‌اند و میان کودک و بزرگسال از حیث حمایت کیفری تفاوتی قائل نشده‌اند. بر این اساس، هرگونه سوزاندن عمدی که منجر به مرگ، از بین رفتن عضو یا زوال منفعت آن شود، از مصادیق جنایت عمدی محسوب شده و حسب مورد، قصاص یا دیه بر مرتکب مترتب می‌گردد. همچنین در مواردی که شرایط قصاص فراهم نباشد یا جنایت به‌صورت غیرعمدی واقع شود، ضمان مالی از طریق دیه یا ارش اعمال خواهد شد.

شیخ مفید در بیان احکام جنایت بر اعضا تصریح می‌کند که تفاوتی میان ابزار ارتکاب جنایت وجود ندارد و از بین بردن عضو به وسیله آتش، سلاح، سم یا هر وسیله دیگر، مشمول احکام مقرر در باب قصاص و دیات است. بر این اساس، اگر جنایت منجر به مرگ مجنی‌علیه شود و عنصر عمد احراز گردد، قصاص نفس ثابت خواهد بود و در صورت فقدان عمد، دیه جایگزین آن می‌شود. همچنین اگر سوختگی موجب نابودی عضو گردد، در صورت تحقق شرایط قانونی، قصاص عضو و در غیر این صورت دیه مقرر خواهد شد (شیخ مفید، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۷۱-۳۷۰؛ طوسی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۸).

در منابع متأخر امامیه نیز سوختگی عضو در حکم قطع عضو تلقی شده است. بر این مبنا، هرگاه عضوی بر اثر آتش‌سوزی عمدی از بین برود، همان احکامی بر آن مترتب می‌شود که در مورد قطع عمدی عضو جاری است. خویی در «منهاج الصالحین» تصریح می‌کند که از بین بردن عضو به وسیله آتش، از حیث مسئولیت کیفری و ضمان مالی، در حکم قطع عضو بوده و در صورت عمدی بودن، قصاص و در صورت غیرعمدی بودن، دیه را در پی خواهد داشت (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۴۶).

نکته قابل توجه در فقه امامیه آن است که معیار اصلی تعیین ضمانت اجرا، نتیجه زیان‌بار رفتار و میزان خسارت وارده بر مجنی‌علیه است، نه صرف وسیله ارتکاب جرم. از این رو، آتش یکی از ابزارهای تحقق جنایت محسوب می‌شود و احکام قصاص و دیه بر مبنای آثار باقی‌مانده از آن تعیین می‌گردد. به همین دلیل، اگر سوختگی موجب

نابودی کامل عضو، از بین رفتن منفعت آن یا مرگ کودک شود، ضمانت اجراهای شدیدتری اعمال می‌شود و در آسیب‌های خفیف‌تر، ارش یا تعزیر متناسب مورد توجه قرار می‌گیرد.

یافته‌های این مبحث نشان می‌دهد که فقه امامیه همانند سایر مذاهب اسلامی، از تمامیت جسمانی کودک حمایت کرده و هرگونه سوختگی عمدی را خارج از حدود تأدیب مشروع می‌داند. بر این اساس، وارد کردن آسیب جسمی به کودک از طریق آتش، بسته به شدت خسارت و نوع جنایت، می‌تواند موجب قصاص، دیه، ارش و در موارد مقتضی تعزیر شود. این رویکرد بیانگر آن است که در فقه امامیه، حق تربیت و تأدیب والدین مقید به رعایت مصلحت کودک بوده و هیچ‌گونه رفتار آسیب‌زای شدید، از جمله سوزاندن کودک، از حمایت شرعی برخوردار نیست.

۶- نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان می‌دهد که مذاهب اسلامی (امامیه، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) در مورد حرمت آزار جسمی کودک و مسئولیت مرتکب در صورت ایجاد آسیب جسمی، از اصلیات یکدستی برخوردارند؛ اما در جزئیات تعیین میزان دیه، شرایط قصاص و نحوه اعمال تعزیر تفاوت‌هایی دارند که ریشه در منابع استنباطی، مبانی اصولی و تفاسیر روایی هر مذهب دارد. به‌طور کلی، در صورت جراحت، کبودی، شکستگی استخوان یا سوختگی، اگر آسیب سطحی باشد دیه کم‌تر (مانند یک‌دهم دیه کامل)، اگر منفعت عضو مختل شود دیه نصف، و اگر عضو کاملاً از بین برود یا مرگ رخ دهد، دیه کامل یا قصاص واجب است؛ با این تفاوت‌های جزئی که در مذهب مالکی، برای والدین در صورت تربیتی بودن ضرب (بدون تجاوز) دیه معاف است و در مذهب حنفی و حنبلی، دیه کودک برابر با بزرگسال در نظر گرفته می‌شود. این یکدستی در اصلیات و تنوع در جزئیات، زمینه‌ساز طراحی سیستم‌های حقوقی و قضایی حمایتی کارآمد برای کودکان در محیط خانواده است.

۷- پیشنهادات

۱. تدوین پیش‌نویس قانون جامع حمایت از کودک و یکدست‌سازی محاسبه دیه بر اساس شدت و نوع آسیب (جراحت، کبودی، شکستگی و سوختگی) با رعایت استانداردهای مشترک مذاهب اسلامی.
۲. برگزاری کارگاه‌های تخصصی فقهی- قانونی برای قضات، پلیس و کارگزاران اجتماعی در زمینه تشخیص آثار جسمی، تفکیک عمدی/غیرعمدی و تعیین دیه بر اساس منابع معتبر فقهی.
۳. تدوین راهنمای جامع تعزیر برای حاکمان شرعی، شامل مجازات‌های جایگزین (آموزش والدین، مشاوره روانشناسی، کارهای اجتماعی مفید) با تأکید بر اصل «الضرر یزال».
۴. تقویت سازمان‌های حمایت از خانواده با همکاری فقهای محلی برای نظارت بر شرایط تربیتی و ارائه مشاوره پیشگیرانه قبل از تشدید آسیب.
۵. تولید محتوای آموزشی مذهبی (کتاب، فیلم، سخنرانی‌های جمعی) برای آگاه‌سازی والدین از حرمت آزار کودک و تفاوت تربیت مجاز با آزار، با استناد به متون فقهی مشترک.
۶. همکاری فقهای شیعه و اهل سنت با کمیته‌های پزشکی قانونی برای تدوین راهنمای تشخیص آثار جسمی بر اساس معیارهای فقهی (مانند «جراح معین» و «جراح مضیعه») و استانداردهای پزشکی.

منابع

- ابن حزم، ابو عبید علی بن احمد بن سعید (۱۴۱۸). *المحلی بالأثار فی شرح الجامع الصغیر*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن رشد، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (۱۴۲۲). *الآداب الشرعیه*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن رشد الجد، ابوالولید محمد بن احمد (۱۳۷۸). *روض الطالبین و عمده المفتین*، قاهره: مطبعه الکتاب الاسلامیه.
- ابن شاهین، محمد بن احمد (۱۴۱۸). *الذخیر، الریاض: دار عالم الکتب*.
- ابن عابدین، محدعابدین (۱۴۱۸). *رد المحتار علی در المختار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن عبدالبر، یحیی بن عبد بن محمد (بی تا). *الذخیره فی فقه الامام مالک*، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- ابن عثمان، محمد بن صالح (۱۴۲۱). *الشرح الممتع علی زاده المستفتی*، قاهره: دار ابن الجوزی.
- ابن قدامه، ابو عبد الله محمد بن أحمد (۱۴۰۶). *المغنی*، دمشق: مطبع البیت.
- ابن قدامه، ابو عبد الله محمد بن أحمد (۱۴۱۵). *کشاف القناع عن متن الإقناع*، بیروت: چاپ عالم الکتب.
- ابن همام، شمس الدین محمد بن عبدالله (۱۴۱۸). *فتح القدير*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن یحیی، محمد بن یحیی بن محمد بنیادی (۱۴۱۴). *الکافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه الامام الصادق.
- اردبیلی، محمد علی (۱۳۹۷). *حقوق جزای عمومی*، تهران: نشر میزان.
- بن الهمام، کمال الدین (۱۴۱۸). *البنایه شرح الهدایه*، بیروت: دارالفکر.
- البهوتی، محمد بن ابی بکر (۱۱۰۵). *کشاف القناع*، بیروت: دارالفکر.
- تهرانی، محمد تقی (۱۴۱۵). *شریعه اسلامی در مسائل جنایی*، تهران: نشر نورالعلوم.
- الجنیدی، علی بن عثمان (۱۴۱۵). *الدر المختار و حاشیه طه د سوقي (شرح در المختار)*، شرح دهنده: محمد طه د سوقي، بیروت: دارالفکر.
- حسینی شیرازی، سید محمد حسن (۱۴۱۳). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، قم: انتشارات اسلامی.
- الحنفی، محمد بن احمد بن عابدین (۱۹۹۷). *الدر المختار لرد المختار*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الحنفی، محمد بن عبد الوهاب بن الهمام (۱۴۱۸). *فتح القدير*، بیروت: دارالفکر.
- الخطابی، محمد بن احمد بن عرفه الدمشقی (۱۴۱۴). *کشاف القناع عن متن الإقناع*، بیروت: دارالفکر.
- خوارزمی، محمد بن احمد (۱۴۱۸). *فتاوی قاضی خان*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خوشابی، سید مهدی (۱۳۸۷). *قواعد فقهی در مسائل حقوقی*، تهران: نشر میزان.
- خویی، سید محمد حسین (۱۴۱۸). *العروه الوثقی*، قم: مؤسسه النبلاء.
- خویی، سید محمد حسین (۱۴۱۸). *منهاج الصالحین*، قم: مؤسسه آموزشی قم.
- الداستی، طه بن عثمان (۱۴۱۸). *حاشیه طه د سوقي*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الدردیر، احمد بن محمد بن احمد (۱۴۱۸). *الشرح الكبير علی مختصر الخلیل*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الدسوقي، سید احمد (۱۳۸۱). *حاشیه الدسوقي علی الشرح الكبير*، قاهره: مصطفى البابي الهدار.
- الدسوقي، سید احمد (۱۴۱۵). *الشرح الكبير*، بیروت: دارالفکر.
- الرمیچی، محمد بن علی بن حمید (۱۴۱۰). *حاشیه العجل علی شرح المنهاج*، بیروت: مکتبه الميثاق.

الزرعی، زین الدین (بی تا). *الروضه المبرور*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

الزکاوی، علی بن محمد بن محمد (۷۴۴). *الانصاف فی شرح متن المغنی*، بیروت: دارالفکر.

السبکی، تقی الدین (۱۴۱۸). *التحفه المحتاج بشرح المنهاج*، بیروت: دارا احیاء التراث.

سیستانی، سیدعلی الحسینی (۱۴۱۸). *مسائل شیعیه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

سیستانی، سیدعلی الحسینی (۱۴۳۵). *اسفتایات جدید*، قم: مرکز فقهی آت الله سیستانی.

شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، تهران: انتشارات اسلامی.

طنطاوی، محمدسید (۱۴۱۸). *الجنایات علی الاشخاص فی الفقه الاسلامی*، بیروت: دارا النهضه العربیه.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۵). *المحصر فی احکام القصاص*، ویرایش: دکتر حسین معصومی، تهران: نشر نور العلماء.

العدوی، محمد بن احمد بن عبدالله (۱۴۲۱). *حاشیه العدویه علی شرح کفایه الطالب*، بیروت: دارالفکر.

فدایی آشیانی، رضا (۱۳۹۷). *آیین دادرسی مدنی*، تهران: انتشارات میزان.

القرطبی، ابوسلیمان ابن عبدالسلام (۱۴۱۸). *فتح العزیز بشرح الوجیز*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

القبروانی، ابن ابی زید (۱۴۱۸). *الشرح الصغیر علی مختصر خلیل*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

القبروانی، ابن ابی زید (۱۴۱۸). *نیل الطلب فی شرح الرساله*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

مرعشی نجفی، محمدحسین بن حسن (۱۴۱۹). *روض البهجه فی شرح اللمعه الدمشقیه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

المرغینانی، علی بن ابی بکر (۱۴۱۹). *الهدایه شرح بدائع السریع*، بیروت: مکتبه البحار.

المرغینانی، علی بن ابی بکر (۱۴۱۹). *الهدایه*، بیروت: دارالفکر.

مکارم شیرازی، علی (۱۴۱۸). *توضیح المسائل*، تهران: دارالحفظ.

النووی، یحی بن شرف بن محمد بن علی (۱۴۱۸). *المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج*، بیروت: دارا احیاء التراث العربی.

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، (۱۳۹۹). *رانمایی تشخیص و مداخله در امور کودک آزاری*، تهران: ناشر سازمان بهداشت و درمان، مدیریت کودکان و نوجوانان.

Fein, D. (2017). *The psychology of child maltreatment*. John Wiley & Sons.

Herman, J. L. (۲۰۱۵). *Traumatized children: Understanding and treating their trauma* (pp. ۲۱-۲۵). Basic Books.

Meyer, J. M. (2018). *Child abuse: A comprehensive guide to diagnosis, intervention, and prevention*. Guilford Press.

World Health Organization (2۰۲۳). *Preventing child maltreatment*. Geneva: WHO.